**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سوم\_6 مهر 1399**

[بیان خلاصه ایی از مطالب گذشته]

نتیجۀ بحث این شد که برای اینکه موضوع بحث منقح شود باید یک بحث مختصری راجع به عنوان مباحث در این بخش از اصول داشته باشیم، برخی فرمودند فی التعادل و الرتجیحف بعضی فرمودند فی ...م

ما در جمع بندی به این نتیجه رسیدیم که عنوان بحث را بگذاریم تخالف الحجج، چون ان چه در روایات مطرح است، اختلاف است، عین تعبیری که در روایات آمده است، و مراد از تخالف هم تخالف دو حجت لولائیه است. نه دو حجت فعلیه. این لولا آن خودش باشد حجت است ان هم لولا این حجت است با همدیگر جمع نمی شوند.

[آیا حکومت، ورود، تخصیص و تخصص داخل محدوده تخالف حجج هستند یا نه؟]

حال از الان به بعد یک طوال مطرح است. انچه در السنۀ اصولیین به نام حکومت، ورود، تخصیص، تخصص، نامیده می شود، داخل بحث تخالف الحجج هست یا نیست؟ آیا موارد امکان جمع عرفی داخل بحث ما هست یا نیست؟ آیا ما فقط از تعارض مستقر بحث می کنیم یا اعم از مستقر و غیر مستقر؟

برای این که پاسخ صحیح روشن شود، ما ناچاریم این چهار اصطلاح را به قول شما بازخوانی کنیم. ببینیم به چه معنا است. حد ومرزش چقدر است تا ایا داخل بحث تعارض می شود یا نه.

[شیخ انصاری بنیانگذار اصطلاح حکومت و ورود]

این بحث بحث مهمی است این اصطلاحات را شما زیاد در فقه و اصول بکار می برید و فرق بین این اصطلاحات چیست نتیجه بخش است لذا باید با دقت بیشتری ملاحظه کنید. غیر از بحث عام و خاص و تخصیص و تخصص که قبلا هم دائر در السنه بوده است دو اصطلاح ورود و حکومت از مرحوم شیخ انصاری است.

[جرقۀ حکومت و ورود در کلام شیخ صدوق]

بد نیست این نکته ایی را که عرض می کنم در ذهنتان باشد در کتاب مطارح الانظار که تقریرات اصول جناب شیخ است جلد سوم، صفحۀ 423، سوال می کنیم آقای شیخ این اصطلاح حکومت، و ورود را از کجا گرفته ایی؟ جرقۀ فکر شما کجا بوده است؟ می فرماید **ثمَّ انّ ما ذکرنا من الحکومة و الورود، انما تنبهنا به من ملاحظة کلام الصدوق رضوان الله علی**ه. می خواهد بگوید سخن صدوق بود که مرا وا داشت به این که علامه بر بحث تخصیص و تخصص، بحث حکومت و ورود را هم مطرح کنم. **فی اعتقادته** در رسالۀ اعتقاداتش. **مثل قوله اعتقادنا فی الفلان ان اخباره واردة علی کذا. او حاکمة علیه**. بعد شیخ می فرماید: **فلیراجعها**.

البته کلمۀ ورود و حکومت در سخن شیخ صدوق به این معنایی که الان شما از شیخ انصاری به بعد دارید نیست، نمی خواهیم بگوییم واضع این اصطلاح شیخ صدوق است نه ان چه جرقۀ فکر شیخ انصاری بوده است، تعابیر مختلفی بوده که در بحث تفسیر روایات، به روایات گاهی از کلمۀ حکومت و حاکم استفاده می شود گاهی از کلمه ورود ان وقت این جرقه باعث شده شیخ انصاری بحث حکومت و ورود را بیان کند. این تاریخچه بحث.

[چیستی حکومت در کلام شیخ انصاری در رسائل]

اول ببینیم خود شیخ که بنیان گذار اصطلاح حکومت است حکومت را چطور معنا می کند، 3 جای رسائل، غیر از مطارح. حال رسائل مد نظر است که قلم خود شیخ است. 3 جای رسائل بحث تفسیر کلمۀ حکومت ذکر شده است:

یکی در بحث قاعده لا ضرر است که می شود جلد دوم رسائل، صفحۀ 462، **و المراد بالحکومة ان یکون احدُ الدلیلین بمدلولها اللفظی متعرضا لحال دلیل آخر**.

دو تا دلیل داریم در یکی الفاظ به گونه ایی است که دلیل دیگر را دارد شامل می شود و تعرض می کند نسبت به دلیل دیگر. **من حیث اثبات حکم لشی**. یعنی دایره موضوع ان حکم را توسعه می دهد، **او نفیه عنه**، که ازش تعبیر می کنید به حکومت تضییقی.

مثال ذکر میکند این جا را حتما مراجعه کنید ص 462 و 463. این مورد اول.

جای دومی که مرحوم شیخ انصاری این اصطلاح را اورده است جلد سوم رسائل و بحث استصحاب است، صفحۀ 314:

**و معنی الحکومة علی ما سیجی فی باب تعادل و التراجیح**، معنای حکومت ان گونه که در بحث تعادل و تراجیح خواهم گفت. **ان یحکم الشارع فی ضمن دلیل به وجوب رفع الید، عما یقتضیه الدلیل الآخر**. در ضمن یک دلیل بگوید از ان چه مقتضای دلیل دوم هست، رفع ید کن. مقتضای ان دلیل هست کی؟ **لو لا هذا الحاکم**. یعنی اگر این دلیل حاکم نبود و ما بودیم و دلیل محکوم می گفتیم این حکم هست، حالا که دلیل حاکم امد می گوییم دیگر نیست و تضییق شد.

**او بوجوب العمل فی مورد بحکم لا یقتضیه دلیله لولا دلیل الحاکم**، حکومت توسعه اییی.

دلیل الف یک چیزی را می گوید یک اقتضای داد که این اقتضا را دلیل باء نداشت، از دلیل باء بما هو هو لولا دلیل حاکم چنین استفاده ایی را نمی کردیم، حالا که دلیل حاکم آمده است می گوییم این هم هست و یک فرد دیگری اضافه می شود. این دو مورد عبارت شیخ انصاری،

مورد سوم در همین بحث تعادل و تراجیح است که جلد 4 رسائل، صفحۀ 13:

**و ضابط الحکومة ان یکون احد الدلیلین بمدلولها اللفظی**، این قید بمدلولها اللفظی از جهت ایشان قید احترازش است و می خواهد تخصیص را خارج کند. **ان یکون احد الدلیل بمدلولها الفظی متعرضا لها لدلیل آخر و رافعا للحکم الثابت بالدلیل الآخر**. حکمی که با یک دلیل دیگر امده است ان را از یک موضوعی بر می دارد **و رافعا للحکم الثابت بالدلیل الاخر عن بعض افراد موضوعه. فیکون مبینا لمقدار مدلوله.**

دلیل حاکم مبین مقدار مدلول دلیل محکوم است، **مسوقا لبیان حاله.** یعنی دلیل حاکم غالب ریزی شده است، ریختش، ترکیبش، هدفش این است که حال دلیل محکوم را بیان کند، **متفرعا علیه**، یعنی دلیل حاکم متفرع است بر دلیل محکوم، در بعضی از نسخه ها به جای متفرعا، دارد متعرضا، در بعضی از نسخه ها اصلا این **مسوقا لبیان حاله متفرعا علیه**، نیست.

**و میزان ذلک ان یکون بحیث لو فرض عدم ورود ذلک الدلیل** اگر فرض کنیم ان دلیل محکوم نباشد، **لکان هذا الدلیل لغوا.** این دلیل حاکم لغو خواهد بود. **خالیا عن المورد**. حاکم است نمی شود یک روایت حاکم باشد، محکومی نداشته باشد، حاکم بدون وجود محکوم لغو است،

این عبارتی را که الان خواندم، و میزان ذلک تا خالیا عن المورد این هم در بعضی از نسخه ها نیست. حالا این دو مشکوک

انی که در همه نسخه ها بود و در دو جای رسائل هم امده است این که یک دلیلی متعرض دلیل دیگر شود و حکمی را یک دلیل دیگر بر موضوع بود از ان موضوع بر دارد.

مثال میزند:

**نظیر دلیل الدال علی انّه لا حکم لشک فی النافلة.** شک در نماز های نافله هیچ اثری دارد. خب لولا این دلیل احکام شک را که در ادله امده است شما مطلق عمل می کردید حالا می گوید در نافله نه

**او مع کثرة الشک او مع حفظ الامام و الماموم، او بعد الفراق من العمل، فانّه حاکم علی الادلة المتکفلة لاحکام الشکوک**.

این عبارات و امثال ذلک این ها حکومت دارد بر ادله ایی که احکام شکوک را بیان می کند که مثلا بین 3 و 4 چکار کند.

فلو فرض انّه لم یرد من الشارع حکم الشکوک، اگر فرض کنیم، که حکم شکوک اصلا نیامده بود، **لا عموما و لا خصوصا، لم یکن موردٌ للادلة النافیة لحکم الشک فی هذه الصور**، اگر شما نداشتید که مثلا شک 3 و 4 چکار کنید بلا شک دیگر چه معنا دارد **لاشک** زمانی معنا دارد که شما داشته باشید مثلا در شک 3 و 4 این اعمال لازم است و و اگر نبود ان احکام شکوک جای برای لا شک لکثیر الشک وجود نداشت.

غیر از ان کلمه **لا عموما و لا خصوصا** در همه نسخه ها است. شما ان کلمۀ تفرع را هم از شیخ بگیری این ها همه اش تفرع است یعنی دلیل حاکم متعرض بر دلیل محکوم و متفرع بر دلیل محکوم است به گونه ایی که لولا دلیل محکوم دلیل حاکم لغو است و موردی ندارد.

[فرق حکومت و تخصیص]

**والفرق بینه** (حکومت) **و بین التخصیص انّ کونَ المخصص بیاناً للعام انما هو بحکم العقل**

تخصیص مبین حکم عام است اما مبینی است به حکم عقل نه به حکم لفظ**. حکومت مبینٌ لفظاً.**

عقل مگر چه می گوید ؟

**بحکم العقل الحاکم بعدم جواز ارادة العموم مع العمل بالخاص**

عقل می گوید اگر عموم را در عمومش عمل کنید و خاص را هم باقی بگذارید این لا یمکن. لا یمکن که عموم در همه عمومیتش باقی بماند و در عین حال به خاص هم عمل کنید، این ممکن ینست عقلا

**و هذا(**حکومت**) بیان بلفظه**. حاکم لفظش مبیّن است نه عقل **و مفسر للمراد من العام فهو**(حکومت) **تخصیص فی المعنا بعبارة التفسیر** حکومت یعنی تخصیص دادن یک معنا(البته حکومت تضیقیقه را داریم می گوییم) که در محکوم هست به عبارت التفسیر. خب بعبارة التفسیر به چه معناست؟ آیا معنایش این است که حتما باید ای و اعنی در تقدیر باشد یا نه؟

[حکومت در کلام آخوند]

می آیم فعلا سراغ مرحوم آخوند در کفایه: (برمی گردیم به شیخ)

مرحوم آخوند در کفایه می گوید اگر حکومتی بین دو دلیل بود، دیگر تعارض و خصومت نیست، خب اقای اخوند قدس الله روحک شما بیا حکومت را برای ما معنا کن، می فرماید **بأن یکونَ احدُهما قد سیق ناظرا الی الی بیان کمیة ما ارید من الآخر مقدما کان او موخرا.**

این تفسیر واژۀ حکومت از نظر آقای اخوند.

توضیح ذلک: اگر دو دلیل داشته باشیم دلیل الف بیاید نظارت کند به دلیل باء، و بیان کند کمیت دلیل باء را، چقدر، تا چه حد است، کمیت دلیل محکوم را بیان کند این می شود حکومت. رکن حکومت از نظر مبارک مرحوم اخوند اعلی الله مقامه الشریف این است که دلیل حاکم کمیت دلیل محکوم را بیان می کند، بله معمولا دلیل محکوم اول صادر می شود، بعد دلیل حاکم، اما این لزومی ندارد از نظر من آخوند مقدم باشد این دلیل حاکم بر محکوم یا دلیل حاکم موخر از محکوم باشد، فرقی نمی کند. **دلیل حاکم مقدم علی الدلیل المحکوم یا موخر**.

این بیان آقای آخوند در حقیقت اشاره ایی است به فرمایش شیخ انصاری. آنجا را دارد اشاره می کند که شیخ فرمود متفرعا، یعنی دلیل حاکم متفرع بر دلیل محکوم است،

در تقریرات شیخ در جلد چهارم تقریرات چند جا بحث حکومت را مطرح کرده است و فرقش را با وورد و تخصیص و تخصص تبیین کرده است، مراجعه بفرمایید به صفحۀ 412، 413 جلد چهارم مطارح، و نیز صفحۀ 523 و 524 و آنچه در اول بحث خواندیم از تایخچه ، صفحه 423 جلد چهارم. این ها را فردا ان شاء الله در مطارح یک اشاراتی خواهیم کرد ببینم ایا این برداشت مرحوم اخوند از کلام شیخ که حتما باید دلیل محکوم مقدم بر دلیل حاکم باشد، این برداشت، برداشت درستی است یا قابل قبول نیست. این را ان اشء الله مطالعه کنید منابعی هم که دیروز گفته بودم این ها را هم در بحث حکومت مراجعه بفرمایید تا فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین